

خوشه‌های پربرکت؛ درس‌نامه‌ی علی کاظمی، کاشف برنج

مقدمه

بذری که کشاورز می‌کارد همان محصولی است که برداشت خواهد کرد. البته همین مسئله ساده، در دل خود پیچیدگی‌هایی دارد و گواه بزرگ‌ترین مسئله کشاورز است؛ چون برای او مهم است که چه بذری بکارد. این سؤال باعث شده تا کشاورزان از ابتدای تاریخ کشاورزی تا امروز، به صورت طبیعی اقدام به اصلاح نژاد بذرها کنند و آن بذری را بکارند که نسبت به منطقه جغرافیایی، آب‌وهوا، بیماری‌هایی که در منطقه وجود دارد، سازگارتر باشد؛ در نتیجه کشاورزان و حتی دامداران، همیشه سراغ گونه‌هایی رفته‌اند که به صورت طبیعی بتواند علاوه بر سازگاری با بوم، محصول بیشتری نیز تولید کند.

جهش‌های ژنتیکی به صورت طبیعی در زمین‌های کشاورزی یا درختان میوه در باغ رخ می‌دهند؛ مثلاً وقتی محصولات یک باغ به ثمر می‌نشینند، باغدار می‌بیند که میوه‌های یک درخت درشت‌تر و شیرین‌تر است. محصولات این درخت متفاوت ثمره همان جهش‌های ژنتیکی هستند که کشاورزان از هزاران سال پیش به آن توجه داشته‌اند و نهال آن درخت قوی‌تر یا مناسب‌تر را قلمه می‌زدند.

یکی از نمونه‌های این جهش ژنتیکی ارزشمند، در گیلان و روی برنج اتفاق افتاد. برنج یکی از محصولات استراتژیک و مهم کشور است که کاشت آن در اواسط دهه هفتاد به علت خشک‌سالی دچار بحران شد؛ اما توجه دو تن از کشاورزان به نام علی کاظمی و یوسف هاشمی منجر به شناسایی دو گونه برنج جهش‌یافته شد که امروزه نیز به نام برنج هاشمی و برنج کاظمی شناخته شده‌اند. در ادامه، روایت علی کاظمی از کشف ساقه‌های متفاوت در شالیزار برنجش را می‌خوانیم.

روایت علی کاظمی

علی کاظمی کشاورزی بود که شالیزار برنج داشت. او هم مثل همه کشاورزها برنج بینام و خزر می‌کاشت. تابستان سال ۱۳۶۷ در شالیزارش قدم می‌زد که چشمش به چهار ساقه برنج خورد که با دیگر ساقه‌ها متفاوت بود. این تفاوت به چشم علی کاظمی آمد:

روی زانوهایم نشستم و با دقت نگاهشان کردم. دمش خرمایی‌رنگ بود و دانه‌های بلندتری از بینام داشت. سنگ سیاهی آوردم و برای نشانه زیر آن بوته گذاشتم تا گمش نکنم. واگویه‌هایی در سرم پیچید. از یک طرف می‌گفتم «این‌ها برسند، شکلشان تغییر می‌کند» و از طرف دیگر به فکر دانه‌گیری و کاشت مجددش برای

سال بعد بودم. آن قدر آن ساقه‌ها فکرم را مشغول کرده بود که برای گم‌نکردنشان، با نخ سفیدی آن‌ها را به هم بستم و منتظر شدم تا کاملاً برسند.

آن ساقه‌ها رسیدند و فصل برداشت برنج شد. علی کاظمی آن چهار ساقه را از ریشه چید و دانه‌گیری کرد. چند نفر از اهل محل که او را دیدند، به او گفتند از این ساقه‌ها زیاد است. به‌نشانه‌ی اینکه وقتش را تلف می‌کند، پوزخندی هم زدند. علی کاظمی اما توجهی نکرد و به راهش ادامه داد. اگرچه خیلی از محلی‌ها بهش می‌گویند که دارد وقتش را تلف می‌کند، توجهی نمی‌کند و راهش را ادامه می‌دهد. وقتی به خانه رسید، برنج‌ها را دانه‌دانه شمرد. دوست‌وچهل دانه بود که همه‌شان را در یک شیشه‌ی خالی ریخت و برای سال بعد نگه داشت:

فرودین سال بعد، دانه‌ها را خیس کردم؛ در خزان ریختم و از ترس، دورش را که به‌اندازه‌ی یک کف دست بود، با چوب‌های نازک حصار زدم. هم‌سرم وقتی فهمید چه کار می‌کنم، گفت: «چرا دلت را به این یک وجب زمین خوش کردی؟!» گفتم: «اشکال ندارد. بالاخره یا می‌شود یا نمی‌شود.» دوازده روز بعد که دانه‌ها سبز شدند، آن‌ها را نشا کردم که نهایتاً به من ۷ بوته برنج داد؛ سال دوم، ۷ بوته به ۷۲ بوته رسید؛ سال سوم به‌اندازه‌ی یک ردیف از شالیزارم شد؛ سال چهارم و پنجم به ۵ هزار متر رسید و سال ششم و هفتم، یک هکتار برنج از همان ۴ ساقه داشتم.

آن زمان، اغلب محلی‌ها برنج بینام و خزر می‌کاشتند و آن‌روزها کسی سراغ برنج کاظمی نمی‌رفت. یک روز، علی کاظمی آقای را در پمپ‌بنزین دید که درباره‌ی خرید برنج پرس‌وجو می‌کند. علی کاظمی از برنجش مطمئن بود. همسرش از برنج پخته بود. هم عطر خوش و هم طعم شیرینی داشت. کیفیتش خوب بود. آنجا یک گونی برنج را به او فروخت. یک روز نشده، آدرس علی کاظمی را پیدا کرد و هرچه برنج بود خرید. این‌گونه برنج علی کاظمی بازار خودش را پیدا کرد تا اینکه کار به جایی رسید که در همان سال هفتم کاشت برنج، کشاورزان گیلانی برنج بینام و خزر را کاملاً فراموش کردند.

کار به جایی رسید که برای گرفتن دانه‌ی این برنج جدید به خرمناهم حمله‌ور شدند و تقاضا برای این برنج خیلی زیاد بود. کم‌کم کشاورزها خودشان دانه‌گیری را شروع کردند و اسم دانه‌اش را هم گذاشتند دانه‌ی علی کاظمی. یکی از آن‌هایی که روز دانه‌گیری از آن چهار ساقه بهم خندیده بود، به خرمناهم آمد تا دانه برای نشا

بگیرد. به او گفتم: «باورت می شود این برنج از همان چهار ساقه چند سال قبل است که برای دانه گیری اش به من خندیدی؟!» حسابی تعجب کرده بود؛ فکر می کرد دروغ می گویم! به او هم دانه دادم و بعد از چند سال، تمام شالیزارش را از برنجم نشا کرد.

علی کاظمی با توجهی که به شاخه های متفاوت برنجش کرد توانست یکی از بهترین رقم های برنج گیلانی را کشف کند. این دقت همان تفاوتی است که علی کاظمی با دیگر برنج کاران گیلانی داشت. خیلی از آن ها هم این ساقه های متفاوت برنج را دیده بودند؛ اما هیچ گاه باور نداشتند که این ساقه ها می تواند یک رقم خاص برنج گیلانی باشد که بسیاری از مشکلات برنج کاران را برطرف کند.

اهداف درس نامه

۱. آشنایی دانش آموزان با ادبیات پیشرفت در حوزه کشاورزی؛
۲. روایت نقش روستا در پیشرفت کشور؛
۳. معرفی چهره های صاحب نام حوزه کشاورزی؛
۴. تبیین موضوع اصلاح نژاد و جهش ژنتیکی با محوریت کشاورزی؛
۵. توجه به تفاوت ها در محصولات کشاورزی و اینکه چه تغییرات بزرگی می تواند ایجاد کند.

برای رسیدن به این اهداف پیشنهاد می شود:

۱. مستندهای ساخته شده از آقای هاشمی و آقای کاظمی را برای دانش آموزان پخش کنید؛
۲. از یکی از محققان مرکز تحقیقات جهاد کشاورزی بخواهید درباره ارقام مختلف برنج گیلانی صحبت کرده و ویژگی های هر کدام را بیان کند؛
۳. با دانش آموزان در نزدیک ترین شالیزار حاضر شوید تا خوشه های برنج را از نزدیک ببینند؛
۴. اگر مقدور بود، با آقای کاظمی یا خانواده شان ارتباط بگیرید و از شان بخواهید در محیط شالیزار و روستا برای دانش آموزان سخنرانی کنند؛
۵. مراحل کاشت برنج از ابتدا تا برداشت محصول را برای دانش آموزان توضیح دهید.

تکالیف

۱. از دانش‌آموزان بخواهید درباره تأثیر کشاورزی بر زندگی انسان‌ها اطلاعات کسب کرده و در کلاس ارائه دهند؛
۲. دانش‌آموزان می‌توانند با یکی از اقوامشان درباره برنج مصاحبه کرده و در کلاس ارائه دهند؛
۳. از دانش‌آموزان بخواهید درباره فرایند تبدیل برنج بینام به علی کاظمی مطالعه کرده و نتیجه را به صورت کنفرانس ارائه دهند؛
۴. دانش‌آموزان می‌توانند در این باره تحقیق کنند که چرا برنج در استان گیلان به خوبی کشت می‌شود.